ادامه از صفحه ۷

داستان آدم‌های کف خیابان

وقتی به گذشته و کارنامه باران کوثری نگاه می‌کنیم تنوع نقش‌های زیادی می‌بینیم و نکته مهم‌تر اینکه او اداواصول بعضی بازیگران مبنی بر گزیده‌کاری را هم ندارد.

باران کوثری: من در معنای عموم بازیگر گزیده‌کاری نیستم و به این نکته اعتقادی هم ندارم؛ دوست ندارم از بازیگری آنقدر دور باشم که وقتی برمی‌گردم همه شوکه شوند و بگویند بعد از دو سال باران دوباره آمد به نظر من این جرزنی است؛ من معتقدم شغلم بازیگری است و فکر می‌کنم که باید این کار را انجام دهم و در این مسیر هر فیلمی که در تضاد با عقاید و آرمان‌های من نباشد و کیفیتش متوسط رو به بالا باشد و ضمن اینکه حوصله کار کردن هم داشته باشم قبول و بازی می‌کنم. یک‌بار گفتم باز هم می‌گویم یک الگو دارم و آن هم مریل استریپ است که سالی دو بار فیلم بازی می‌کند ولی با هر حضورش آدم را به وجد می‌آورد.

بعضی از بازیگران کم‌کاری را ترجیح می‌دهند.

خیر من اینگونه فکر نمی‌کنم. اینکه آدم در کم‌کاری هیجان‌انگیز و متفاوت باشد به نظر من عجیب نیست ضمن اینکه مگر چقدر نقش‌های مختلف در سینمای ایران ساخته می‌شود؛ به نظرم اصولا جریان نقد و جریان جشنواره بازیگرها و نویسنده‌ها را به سمتی می‌برد که راهی که قبلا جواب پس داده را دوباره بروند، انگار بازیگرها از ریسک اینکه در نقش جدید قرار بگیرند و نویسنده‌ها هم نقش‌های متفاوتی بنویسند هراس دارند. خوشحالم جایزه منتقدان در این زمینه متفاوت است و آنها جوایز بازیگری امسال را به حامد بهداد و لیلا حاتمی دادند. فقط می‌توانم فکر کنم که جشنواره کور باید باشد که بازی‌های خوب و درخشان برخی بازیگران را نبینند. نه فقط کاندید نکند که جایزه هم ندهد؛ اما در انجمن منتقدان چنین اتفاق‌هایی را نمی‌بینیم.

آقای قرایی باران کوثری با کوتاهی نقش مشکلی نداشت؟

محسن قرایی: خیر؛ باران نقش را دوست داشت و از آنجایی که او همیشه کیفیت را بر کمیت ترجیح می‌دهد و همین که باران همیشه به من لطف دارد به پروژه پیوست و با هم همکاری خوبی داشتیم.

خانم کوثری شما شرطی برای حضور در فیلم سد معبر نداشتید؟

باران کوثری: من با محسن زیاد کار کردم چه زمانی که برنامه‌ریز بود و من دستیارش بودم و چه تئاتر کارگردانی می‌کرد و من بازیگرش بودم.

در چه فیلم دستیارش بودید؟

باران کوثری: «یه حبه قند»؛ طبیعتا هر فیلمی که محسن بسازد بی‌چون و چرا می‌پذیرم چون به کارش اعتقاد دارم و از کار کردن با او لذت می‌برم. جدا از این دو تا دلیل خوب داشتم هم خود محسن و همچنین حامد بهداد که بی‌چون‌وچرا می‌پذیرم کنار حامد بهداد بازی کنم چون هر بار همکاری با حامد بهداد برای من تازگی دارد. البته اینها دلیل نمی‌شود که ارزش فیلمی چون سد معبر را پایین بیاوریم من کاملا اعتقاد داشتم به فیلمی با این موضوعی که ساخته می‌شود؛ ضمن اینکه در این وانفسای تهیه‌کننده خوب دم آقای کامیار گرم که روی چنین فیلم‌هایی سرمایه‌گذاری می‌کنند.

آقای بهداد و خانم کوثری چقدر با این طبقه و آدم‌های آن (قاسم نصیری و نرگس) از نزدیک مواجه می‌شوید و با آنها آشنا هستید؟

باران کوثری: من زیاد مشاهده می‌کنم و زیاد آدم می‌بینم. با آدم‌ها زیاد حرف می‌زنم؛ طبیعتا به‌واسطه مامان و مستندهای مامان با این طبقه آشنا هستم و آنها را می‌شناسم.

حامد بهداد: من از آن دسته جماعت و قماش نیستم و مثل باران کوثری از بالا به این موضوع نگاه نمی‌کنم؛ مادر باران فیلمساز و نویسنده خوبی است و به‌شدت مستندساز خوبی هم هست؛ اما من مسائل اجتماعی را از بالا ندیدم؛ من مشرف به موضوع نبودم. من خودم قربانی این موضوع هستم و تحت حمله این جور مسائل قرار گرفته‌ام. شاید باورتان نشود منزل من در جایی بوده که این مسائل را دیدم و از این طبقه به من حمله شده است. آن عصبیتی که من از یک موضوع اجتماعی دارم و از آن رنج می‌برم لبریز از خشم هستم و از تحلیل برخوردار نیستم؛ اما باران در خانه‌ای بزرگ شد که معضل اجتماعی را تحلیل و تشریح می‌کند. من احساس می‌کنم و وقتی احساسش می‌کنم فقط کافی است انعکاسش را برگردانم و بازگردانم و به مخاطب نشان دهم. من این مشکلات را به چشم دیده‌ام و این طبقه را می‌شناسم خارج از گردآوری اطلاعات من است. من با اتفاقات موجود در جامعه درگیر می‌شوم و از بالا و با عقل سرد به آن نگاه نمی‌کنم. مشکلات را جز به‌جز برای خودم تشریح و تحلیل و موشکافی نمی‌کنم آن را لمس می‌کنم.

می‌توانیم بازی حامد بهداد در فیلم «سد معبر» را اوج بازی تلخ کارنامه او بدانیم؟

حامد بهداد: فیلم تلخ زیاد بازی کردم. تلخ‌تر از این هم بازی کردم.

تا این اندازه تلخ که زیر گوش کسی که نان شبش را از فروش عروسک کوچکی که در کنار خیابان می‌فروشد بزنید؟ قاسم به همکارش (علیرضا کمالی) می‌گوید پسر را پیش پدرش شرمنده کردی.

حامد بهداد: به نظرم تلخ‌تر از آن به کول کشیدن یک دختر است که به خاطر مساله بکارت او را دکتر می‌برند. اینکه بخواهی از دختری هتک حرمت کنی و کسی را به کول بکشی لبریز از خشونت است. خانه دختر هم به همین اندازه شکننده است.

باید بپذیریم که صحنه‌های موجود در فیلم «سد معبر» با تلخی زیادی همراه است. در چنین صحنه‌هایی گاهی پیش می‌آید که عوامل صحنه تحت تاثیر این سکانس‌ها قرار بگیرند. صحنه‌ای که شما نادر فلاح را روی زمین می‌کشید یا در گوشی به مرد دست‌فروش می‌زنید.

حامد بهداد: من به بازی‌هایم تکنیکی نگاه می‌کنم. برخلاف اینکه آدم پرشور و احساسی به نظر می‌آیم کاملا تکنیکی کار می‌کنم. اینکه عوامل پشت‌صحنه تحت تاثیر قرار بگیرند از نظر من ارزش نیست. شاید عوامل فیلم خودشان چنین لحظه‌هایی را تجربه کرده باشند اما این صرفا ارزش نیست اما آنچه برای من اهمیت دارد تحلیلی است که پس آن سکانس وجود دارد. گاهی پیش می‌آید که تحت تاثیر قرار بگیرم اما آنچه برایم جذاب است بررسی سکانس مربوطه است.

محسن کیایی، بازیگر نقش مکمل در این فیلم به‌خوبی با شما همراه است. محسن کیایی چند سالی می‌شود که توانایی خود را به بهترین شکل بروز می‌دهد.

حامد بهداد: محسن بازیگر خوبی است.

همین‌طور نادر فلاح؛ اما همواره این پرسش برای من وجود دارد که بازی روان نادر فلاح چرا دیده نمی‌شود؟

حامد بهداد: با نادر فلاح همکلاسی بودم او از دوستان قدیمی من است. نادر فوق‌العاده است و اتفاقا بازی‌اش خوب دیده می‌شود. شرایط چهره و صورت نادر منحصربه‌فرد و خاص است. همین‌طور خانم گیتی قاسمی. همه بازیگران این فیلم خوب بودند.

قاسم نصیری در این فیلم محور قرار دارد و به‌نوعی با همه آدم‌ها در این فیلم در ارتباط است و رفتارش هم با هر شخصیت متفاوت است.

حامد بهداد: برای من در حال حاضر مهم‌ترین چیز درگیر شدن با عواطف نقش نیست؛ آنچه برای من حائز اهمیت است آنالیز و تحلیل فیلمساز در این فیلم است که چقدر منطبق بر شرایط جامعه است. اینکه چقدر جامعه دروغگو و خواب و خنثی است و به‌نوعی سر شده.

تجربه ثابت کرده فیلم‌هایی که به نقد موضوعات جامعه می‌پردازند با بی‌مهری از جانب مسوولان مواجه می‌شوند و شاید همین موضوع باعث شد که فیلم در جشنواره دیده نشد.

حامد بهداد: به نظر من «سد معبر» جزو همین فیلم‌هایی است که می‌گویید که بنا به دلایلی بطور ناخودآگاه نادیده گرفته شد.

شاید انگ سیاه‌نمایی به فیلم خورده که نادیده گرفته شده است.

حامد بهداد: موضوع و مشکل دست‌فروش‌ها سیاه‌نمایی است؟ اتفاقا فیلم مهر راستگویی دارد. نشانه‌گیری، نشانه‌گیری کاملا درستی است. چون مجیز کسی یا چیزی را نمی‌گوید. مشکلات موجود در فیلم نقدی بر قدرت دارد، نقدی بر رفتار ارگان مشخص دارد، تحلیلی بر رفتارهای آدم‌های زمانه خود دارد، موردش صرفا راستگویی است نه سیاه‌نمایی.

فیلم سد معبر از مشکلات قشر طبقه پایین جامعه صحبت می‌کند که با مشکلات اقتصادی دست به گریبانند. چنین خشونت‌ها و درگیری‌هایی نسبت به دست‌فروش‌ها را اغلب در مکان‌های مختلف شاهد هستیم. نکته جالب اینکه درگیری‌های موجود در فیلم؛ ناخودآگاه ما را یاد اعتراض‌هایی که این اواخر در کشور شده می‌اندازد.

حامد بهداد: به نظر من این خوش‌شانسی فیلمساز است؛ فیلمساز هوشیار است و نیم قدم از جامعه خود جلوتر است

ولی من معتقدم فیلم سد معبر دیر ساخته شد زودتر از اینها می‌توانست ساخته شود.

حامد بهداد: شاید زودتر ساخته می‌شد اما همزمان با اوج مشکلات اقتصادی مردم و این اعتراض‌ها اکران نمی‌شد. اتفاقا الان زمان خوبی است که فیلمی که نقد یک موضوع اجتماعی است، روی پرده برود.

محسن قرایی: به‌هر حال پروسه ساخت فیلم «سد معبر» سه سال به طول انجامید از سال ۹۲ درگیر ساخت این فیلم بودم و خب شرایطش مهیا نشد. طبیعتا اگر زودتر ساخته می‌شد اتفاق بهتری برایش می‌افتاد. کما اینکه وقتی طرح کار را می‌نوشتم هنوز این میزان ماجرای ماموران سد معبر و دست‌فروش‌ها سوژه فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی نشده بود.

نکته دیگر اینکه حامد بهداد این اواخر کم‌کار شده به نظر می‌رسد خودش را سانسور می‌کند گاهی پیش می‌آمد در سال چند فیلم با فاصله از هم از شما به نمایش درمی‌آمد؛ اما امسال حتی فیلم «خودسر» را در جشنواره فجر ندارید؟

حامد بهداد: یک سال سفر بودم و این مسافرت باعث کم‌کاری‌ام شد.

دلیل خاصی بر کم‌کاری وجود ندارد؟

حامد بهداد: دلیل خاصی وجود دارد ولی دلم نمی‌خواهد به آن فکر کنم.

به نظر می‌رسد در یکی، دو سال گذشته حامد بهداد با نوعی بی‌مهری مواجه شده.

حامد بهداد: بیشتر از یکی، دو سال اخیر است. شاید با یکی، دو انتخاب بد و انتخاب نکردن‌های خوب شرایط را برای خودم سخت کردم.

نام می‌برید؟

حامد بهداد: جز کدورت بین من و فیلمساز پیامدی ندارد اما برای خودم درسی شده که خودم آن را می‌دانم. بی‌مهری هم بوده در سال‌های گذشته دیدم اما آدمی نیستم شرایط بیرون را در نظر نمی‌گیرم من بیشتر به دنبال خودم می‌گردم به دنبال این هستم تا کاستی‌های درونم را از بین ببرم. منجر به کم‌کاری شده یا منجر به افت کیفیت شده.

بازی‌های فیلم سد معبر بدون کوچک‌ترین اغراقی از یک نوع یکدستی برخوردار است.

محسن قرایی: سعی کردم به بازیگرانی که انتخاب می‌کنم، دقت کنم ضمن اینکه تمرین و دورخوانی زیادی در پیش‌تولید داشتیم تمام صحنه‌های فیلم را یک‌بار در پلاتو و در پیش‌تولید که داشتیم مفصل تمرین می‌کردیم. کاملا همه‌چیز حساب‌شده بود و بداهه نداشتیم.

پرداخت به چنین موضوع اجتماعی چقدر برگرفته از ذهن جست‌وجوگر شماست؟

محسن قرایی: از هشت سال پیش این موضوع را به چشم می‌دیدم و لمس می‌کردم. به‌هر حال معضل فیلم «سد معبر» برآمده از شرایط اقتصادی و وضعیت معیشتی- اجتماعی مردم است اگر شرایط بهتری می‌بود کسی دست‌فروشی کنار خیابان نمی‌کرد و بیکاری وجود نداشت، آدم‌ها انتخاب‌های بهتری داشتند این معضل در اکثر شهرهای بزرگ و کوچک وجود دارد معتقدم باید به آن پرداخته می‌شد؛ معضلی است که در اکثر شهرهای بزرگ و کوچک با آن مواجه هستیم

جشنواره موسیقی فجر

گفت‌وگو با محمدعلی ذاکری، خواننده گروه «جالبوت» به بهانه اجرا در جشنواره

«جالبوت» از بندرعباس تا تهران

سیامک قلی‌زاده

«جالبوت» کارش را در تهران با اجرای به اصطلاح کافه‌ای آغاز کرد. این گروه شاید در بندرعباس مخاطب داشت اما هنوز وارد بازار اصلی موسیقی نشده بود و با اجرا در کافه‌ها تلاش کرد وارد دنیای بی‌دروپیکر موسیقی در تهران شود. پس از آن به همت «سازباز» و البته کمک دوستان‌شان در رویداد شب‌های جنوب اجرای کوچکی داشتند. گام بعدی اجرا در شب‌شنبه‌ها و شهر کتاب فرشته بود. حالا آنها در مدت کمتر از دو سال به بزرگ‌ترین جشنواره موسیقی کشور راه یافته‌اند. البته که شاید جشنواره موسیقی فجر تنها بزرگ‌ترین گردهمایی در موسیقی ایران باشد و نه مهم‌ترین یا غنی‌ترین آنها؛ اما برای گروهی به نسبت تازه وارد دستاورد بزرگی است. «جالبوت» حالا در تهران مستقر شده و دو عضو تهرانی هم دارد و این روزها مشغول ضبط پر دردسر آلبوم‌شان هستند؛ چرا که گروه پر تعدادی هستند و تمام لاین‌ها را زنده ضبط می‌کنند. «جالبوت» شاید مسیری طولانی را خیلی سریع طی کرده اما آنچه پیش رو دارد به مراتب سخت‌تر از قبل است. اینکه گروهی بندرعباسی بتواند طرفدار و مخاطب اصلی خود در بندر را حفظ کند و مخاطب غیر بندری هم (در ابعاد فعالیتش) جذب کند کار بسیار دشواری است. اینکه آنها تا چه حد رادیکال می‌مانند و برای هنر می‌جنگند و تا چه حد به سمت و سوی بازار فروش سوق پیدا می‌کنند مهم‌ترین چالشی است که «جالبوت» پیش رو دارد.

سال گذشته اگر می‌خواستیم راجع به گروهی به نام «جالبوت» صحبت کنیم با هاله‌ای از ابهامات روبه‌رو بودیم و فقط می‌دانستیم «جالبوت» یک گروه بندرعباسی است. تا آنجا که می‌دانم مخاطبان گروه شما همیشه دوست داشتند به تهران بیایید و در پایتخت اجرا داشته باشید. الان به نظر می‌رسد به نسبت سابق در دسترس‌تر هستید. چطور شد تصمیم گرفتید تمرکزتان را از بندرعباس به تهران معطوف کنید و این روند چگونه طی شد؟

قبل از اینکه گروهی تشکیل دهم و روی کارهای خودم متمرکز شوم در گروهی به نام «بادگیر» بودم که هم نوازندگی می‌کردم و هم چند قطعه ساخته بودم. از آن زمان فکر کردم بهتر است بیشتر به کارهای خودم بپردازم. چون در ۸-۷ سال گذشته آثاری را ساخته بودم و قصد داشتم روی آنها بیشتر کار کنم و پردازش‌شان کنم. این طور بود که یک گروه تشکیل دادیم و از اواخر سال ۹۳ کارمان را با اجرا در یک کافه شروع کردیم. بعد از این اجرا یک کنسرت رسمی در مراسم بزرگداشت منصور نعیمی در بندرعباس داشتیم و چند ماه بعد دومین کنسرت بزرگ‌مان را روی صحنه بردیم. همه اینها با یک قطعه اتفاق افتاد. ما با همان یک قطعه توانستیم مخاطبان خوبی را جذب کنیم و هر دو اجرا با فاصله زمانی کم، خیلی زود پر شد. بعد از این اجراها من خیلی دوست داشتم که هم خودم تجربه جدیدی کسب کنم و هم گروه را به فاز حرفه‌ای‌تری نزدیک کنم. البته تعدادی از اعضای گروه به دلیل مسائلی که داشتند، نمی‌توانستند به تهران بیایند. اما بعضی دیگر که اینجا محصل بودند و دغدغه موسیقی داشتند، به تهران آمدند و با هم شروع به کار کردیم. خودِ من هم ۷ سال کارمند رسمی فولاد خوزستان بودم و مجبور شدم برای اینکه به تهران بیایم و موسیقی را به صورت جدی دنبال کنم، استعفا دهم.

به نظرت حرفه‌ای دنبال کردن موسیقی فقط در تهران میسر می‌شود؟

مسلما ابزار و ارتباطاتی که وجود دارد اینجا خیلی بیشتر است و جای رشد بسیار بیشتری دارد. این ابزار و ارتباطات در شهرستان‌ها وجود ندارد. البته الان هم که در تهران مستقر هستم مدام به بندر رفت و آمد می‌کنم، ولی تصور می‌کنم این لازمه کار من و «جالبوت» بود که در تهران مستقر شویم و از امکانات آن استفاده کنیم.

و نتیجه‌ای که در مدت حضورت در تهران به دست آورده‌ای همان است که می‌خواستی؟

من وقتی به تهران آمدم یک برنامه بلندمدت سه‌ساله داشتم ولی این برنامه خیلی سریع اتفاق افتاد و با ارتباطات و ابزاری که وجود داشت توانستیم این مسیر را خیلی سریع‌تر طی کنیم. ولی فکر می‌کنم با اینکه هنوز اول کار هستیم، سرعت پیشرفت‌های‌مان در این مدت بسیار زیاد بوده است. البته قطعاتی که امروز از «جالبوت» وجود دارد مربوط به گذشته است یعنی همان ۸ سال پیش و فقط دو یا سه قطعه مربوط به یک سال گذشته داریم.

شما گروهی هستید که تا به حال اجرایی در سالن‌های بزرگ تهران نداشته‌اید و اغلب کنسرت‌های شما بیشتر منوط به سالن‌های کوچک بوده است. به هر حال اینکه تازه‌کار هستید هم در این باره بی‌تاثیر نیست. اما پرسش اینجاست که چطور «جالبوت» سر از جشنواره موسیقی فجر در می‌آورد؟

من فکر می‌کنم همه اینها بیشتر به همان اجراهای‌مان برمی‌گردد. هر چند این اجراها کوچک بودند اما تعدادشان زیاد بود. ضمن اینکه اجراهای ما در بندرعباس در سالن‌های بزرگ ۸۰۰-۷۰۰ نفره بود. انتشار آلبوم یا تک قطعه به هزینه زیادی احتیاج دارد خصوصا برای گروهی شبیه ما که قرار است همه سازهایش به صورت زنده ضبط شود. این قطعا هزینه‌بردار خواهد بود. ما در این یک سالی که در تهران بودیم توانستیم اسپانسر خوبی پیدا کنیم که هزینه‌های آلبوم ما را تقبل کرد. وگرنه خودمان دوست داشتیم اول کار منتشر کنیم و بعد اجرا داشته باشیم چون مسلما بازخورد بهتری در پی داشت.

سال گذشته وقتی یک گروه بدون هیچ آلبومی با قطعات کاور در جشنواره فجر شرکت کرد، خیلی از موزیسین‌ها و هم سبک‌های شما صدای‌شان در آمد و اعتراض کردند که چطور این نوازنده‌ها در جشنواره حضور دارند. امسال هم من از بعضی گروه‌های قدیمی‌تر همین حرف‌ها را درباره گروه شما شنیده‌ام. آیا شما برای حضور در جشنواره موسیقی فجر تلاش ویژه‌ای کردید یا اینکه خودِ مسوولان جشنواره از شما دعوت کردند؟

از ما دعوت شد و ما هم فکر نمی‌کردیم به این سرعت بتوانیم در جشنواره اجرا داشته باشیم. در این مدت هم پیش از آنکه از ما برای حضور در جشنواره دعوت شود، تمام برنامه‌های‌مان روی انتشار آلبوم متمرکز بود. ما خودمان هیچ تلاشی برای اینکه رایزنی کنیم و در جشنواره حضور باشیم، انجام ندادیم. در ثانی هنوز ارتباطات‌مان آن قدر زیاد نشده که چنین نفوذی داشته باشیم. هنوز تهیه‌کننده و مدیر برنامه نداریم و تقریبا همه کارها را بچه‌های گروه انجام می‌دهند یا خودم.

اشاره کردی که در این یک سال توانسته‌اید اسپانسر بگیرید. نوع قرارداد شما با اسپانسر چگونه است؟

خیلی وقت نیست که با هم در ارتباط هستیم ولی تفاهم‌نامه‌ای بین خودمان داشته‌ایم تا بتوانیم آلبوم‌مان را منتشر کنیم و اجراهایی هم داشته باشیم. کسانی که اسپانسر ما هستند به هنر علاقه زیادی دارند و آن‌قدرها هم به اینکه اسم‌شان شنیده شود، تاکید ندارند بلکه بیشتر می‌خواهند در یک امر فرهنگی شرکت کنند. اما به هر حال این همکاری می‌تواند برای آنها تبلیغی هم باشد.

این اسپانسر از منظر مالی شما را حمایت کرده است؟

این آلبوم را قرار است به عنوان گروهی که تازه‌کار است و توانایی این را ندارد که به خودی خود تهیه‌کننده آلبومش باشد، به کمک آنها منتشر کنیم. البته بحث فقط مالی نیست و بنا داریم در کارهای دیگری هم با هم مشارکت کنیم.

شما به هر حال یک گروه بندرعباسی هستید و الان که در تهران فعالیت‌تان را آغاز کرده‌اید خواه‌ناخواه قطعات فارسی هم به کارتان اضافه خواهید کرد. درست است؟

ما از همان ابتدا قطعاتی را به زبان فارسی روی شعری از مولانا و نیز شعر «داروگ» داشتیم که خیلی وقت پیش ساخته بودم. چند کار هم از محمود طلوعی داریم که موسیقی بندرعباسی است. اما همان قطعاتی هم که شعر فارسی دارند، فرم موسیقی‌شان به موسیقی جنوب بسیار نزدیک است.

موسیقی جنوب ایران (چه بندر و چه بوشهر) در سال‌های اخیر در تهران تبدیل به یک مُد شده است و مثلا ابراهیم منصفی چند سالی است که طرفداران زیادی دارد. اگر بخواهم صریح و رک بپرسم سوالم این است که شما می‌خواهید خیلی رادیکال براساس آن چیزی که کارتان را شروع کردید، بمانید یا اینکه می‌خواهید موسیقی‌تان به سمت بازار سوق پیدا کند؟

مسلما یکی از دغدغه‌های اصلی من این است که بازار برایم مهم نباشد و آن کاری که دوست دارم را انجام دهم. خودم فکر می‌کنم این توانایی و استعداد را هم ندارم که به یک پاپ استار تبدیل شوم. درباره ابراهیم منصفی هم باید بگویم یکی از اسطوره‌ها و الگوهای من در زندگی است ولی این‌طورها هم نیست که از کارهای او در آثارم استفاده کنم. فقط در آلبومی که قرار است منتشر شود یک قطعه از ابراهیم منصفی داریم که باز هم ترانه‌اش را خودش نخوانده است. این برای من مهم است که چیزی بسازم که با شعرِ شاعر و خودِ او ارتباط برقرار کند. من باید بتوانم در این رابطه کاری انجام دهم. من خیلی سعی می‌کنم با ابراهیم منصفی همذات‌پنداری کنم و درباره‌اش بسیار مطالعه می‌کنم ولی این طور نبوده و نیست که از کارهای او استفاده کنم.

گروه «داماهی» به نوعی موسیقی بندرعباس را شهری‌تر کرده است. داماهی الگویی ساخته که از منظر مالی، تجاری و مخاطب و نیز برداشت آنها از موسیقی بندرعباس و توجه مردم این منطقه به گروه، شاخص است. کار گروه «داماهی» تا چه اندازه روی کار شما تاثیر گذاشته و تا چه حد توانسته مسیر را برای شما هموار کند؟

رضا کولغانی، ابراهیم علوی و دارا دارایی (اعضای گروه داماهی) دوستان نزدیک و صمیمی من هستند. مسلما این رابطه دوستی در ارتباطاتی که به دست آورده‌ایم خیلی تاثیرگذار بوده است. همه این دوستان مشوق‌های خیلی خوبی برای من بوده‌اند اما اینکه فرم کار ما به داماهی نزدیک باشد را قبول ندارم. پایه ریتم‌های ما، پایه ریتم‌های بندرعباسی است در صورتی که داماهی بیشتر روی ریتم‌های لاتین و آواها کار کرده است.

روی همه انواع ریتم‌ها؛ ریتم‌های جز، افرو جز، راک و...

ما در موسیقی‌مان بیشتر ریتم‌های بندرعباسی داریم و پایه کارمان بر مبنای همین ریتم‌ها شکل گرفته است حتی آوازهای‌مان هم ریتمیک است ولی «داماهی» بیشتر حالت آوایی دارد و از این منظر تفاوت‌های زیادی با هم داریم. شعرهای بندری‌ای هم که در گروه «داماهی» اجرا می‌شوند اغلب فرم‌های غربی دارند. البته کارهایی هم دارند که فرم بندری دارد، مثل «درد بی‌دردی.»

ما در «جالبوت» سعی می‌کنیم از فرم‌های موسیقی بندرعباس بیشتر استفاده کنیم حتی لهجه‌ای هم که به کار می‌بریم به لهجه اصیل بندرعباسی بسیار نزدیک است تا جایی که بعضی از اهالی بندرعباس هم متوجه آن نمی‌شوند. به هر روی الان داریم روی آواهای دریانوردان بندرعباس کار می‌کنیم که دارد از بین می‌رود و بهتر است که ثبت شوند. اما در مجموع فکر می‌کنم در فرم کار ما و گروه «داماهی» تفاوت‌های زیادی وجود دارد.

با توجه به اینکه تازه به تهران آمده‌ای و قرار است مسیر هنری‌ات را اینجا ادامه دهی چه افق دیدی برای «جالبوت» در ذهن‌ات ترسیم کرده‌ای؟

«جالبوت» نامش را از یک کشتی بادبانی قدیمی در خلیج فارس گرفته است. برای این کشتی مسیر راه بسیار مهم است و بهتر است بگویم هدف ما در اصل طی کردن مسیر است و اینکه در کارمان استمرار و تلاش داشته باشیم. رسیدن به یک نقطه خاص هدف ما نیست چون تا امروز بدون هیچ امکانات خاصی توانسته‌ایم به همه آن اهدافی که فکر کرده‌ایم، برسیم.

تجسمی

حراج تهران و یک دنیا سلفی

مجید احمدی

باز هم حراج تهران آمد و رفت و تکانی اساسی به چرخه اقتصاد هنر داد. چهارده میلیارد و نهصد و پنجاه و دو میلیون تومان مبلغی است که در این دوره حراج به حساب هنر ایران واریز شد؛ مبلغی که شاید در نگاه اول نسبت به فروش دوره‌های قبلی این حراج کمتر است ولی اگر به نام و نشان آثار شرکت داده شده در حراج نگاهی دقیق بیندازیم می‌بینیم که مبلغ ناچیز هم نبوده است.

جامعه «هنرهای تجسمی» بزرگ‌ترین بخش در جامعه فرهنگی کشور است. تعداد کسانی که در حوزه‌های مختلف تجسمی فعالیت می‌کنند و تحصیلات عالی هم دارند، بیشتر از مجموع کسانی است که در حوزه‌های دیگر مانند سینما، تئاتر، موسیقی، ادبیات و بخش‌های دیگر که به حوزه عمومی فرهنگ مربوط می‌شود، فعالیت می‌کنند. در صورتی که معمولا و در بخش تخصیص بودجه این بخش کاملا مغفول واقع می‌شوند و از سوی دیگر هم رسانه‌ها و جامعه نیز شناخت کمتری نسبت به آنها دارند. با رشد حراج‌ها در دنیای مدرن امروز توجه و بالندگی حراج تهران که برخلاف چند حراج ناموفق دیگر داخلی مانند حراج ملی و حراج باران تاکنون و با وجود تمام انتقادات کشنده و گاهی نادرست و متاسفانه گاهی هم درست، تاکنون حرکت خود را ادامه داده و توانسته گلیم خود را از آب بیرون بکشد یک نیاز برای کشورمان است اما نقد بر این حراج

نه تنها مدیران این اتفاق هنری را ناراحت نمی‌کند بلکه به نظر می‌رسد که شاید بتواند چراغی بر زوایای تاریک باشد و گوشه‌هایی از این اتفاق که شاید از چشم دور مانده باشد را روشن کند.

هنر، غذا و داروی جامعه و روح است. هنر تغذیه‌کننده روح یک جامعه است. یک جامعه بی‌هنر از دوران غارنشینی تا امروز نداشته‌ایم. این را باید دولت بشناساند که هنر کدام است؟ مهارت کدام است؟ خلاقیت یعنی چه؟ باید وزارت ارشاد، رسانه‌ها و صداوسیما هنر واقعی را به جامعه معرفی کنند. مردم ما واقعا هنردوست هستند. همان طور که ما تا امروز توانسته‌ایم بهترین مینیاتورهای دنیا را خلق کنیم و بهترین فرش جهان را به وجود آوریم، در زمینه نقاشی، مجسمه و عکاسی و... هم این پتانسیل را داریم که یکی از راهکارهای این معرفی هم به طور قطع و یقین حراج‌ها هستند وقتی یک تابلو فلان میلیارد تومان فروخته شود حتما برای اشخاص کنجکاوی به وجود می‌آورد و می‌روند دنبال اینکه مگر سهراب سپهری نقاشی هم می‌کشید؟ تابلوهایش را نگاه می‌کنند، دنبال سوال‌هایش می‌روند و کمی آگاه می‌شوند.

در ابتدای این مطلب باید به یک نکته اساسی اشاره کنم و آن این است که چرا مدیران حراج به یک نکته پیش پاافتاده در حراج‌های دنیا توجه نمی‌کنند و آن این است که هنرمندی که اثرش در حراج وجود دارد و چکش می‌خورد نباید در سالن حراج باشد؟ این احترامات و تعارف‌های همیشگی ایرانی باعث شده که تعدادی از هنرمندان در سالن حراج باشند که این ناخوشایند است. چرا باید در شب حراج هادی جمالی، ناصر پلنگی، عنایت‌الله نوری‌نظری، کاظم چلیپا، سعید صادقی و تعدادی دیگر از هنرمندان در سالن حضور داشته باشند و کسی هم جلوی ورود آنها را نگیرد؟ اصولا تعداد سیاهی‌لشکرهای شب حراج از تعداد خریداران آثار هنری که می‌توانند در این حراج حضور داشته باشند، بیشتر بود. کسانی که یا سلفی‌بگیر بودند یا از مشتری‌های پر و پا قرص اینستاگرام که تنها به فکر افزایش بازدید پیج خود بودند.

درهشتمین دوره حراج تهران و بر پایه سیاست این نهاد هنری، هنر معاصر ایران به فروش گذاشته شد. حراجی‌ای که بیشتر برپایه و اساس هنرمندان جوان مارکت‌دار شکل گرفته است ولی این‌بار از این هنرمندان خبری نبود؛ سیامک عزمی، حامد صدرارحامی، بیتا وکیلی، پویا آریان‌پور، هادی روشن‌ضمیر، علیرضا آدم‌بکان، رکنی حائری‌زاده، بهرام حنفی، مصطفی دشتی، داریوش قره‌زاد، مهرداد محب‌علی، نزار موسوی‌نیا و تعداد دیگری از هنرمندان ولی چهره‌های جدیدی در حراج حضور داشتند که با توجه به حضور آنها در گالری‌ها و قیمت آنها در حضورشان بر پایین بودن قیمت کلی و فروش نهایی حراج تاثیر بسیاری داشت. شاید قشر خریدار هنری کشور از حراج تهران انتظار بیشتری داشته باشند. حراجی که همیشه آثاری خاص و معمولا نایاب را روی دیوار می‌برد این‌بار کمی از این افق دور شده بود. شاید توجه به این نکته که یک هنرمند جوان باید خود را به مارکت ثابت کند یا حضور خود را به جامعه هنری کشور بقبولاند رمز موفقیت حراج زمستانی تهران است. شاید یک جوان متولد سال ۷۱ اثرش ۱۸۰ میلیون تومان فروش برود ولی واقعیت چیز دیگری است و همه تاکید دارند که نمی‌توان انتظار چنین فروشی از یک چنین هنرمندی با این قیمت را داشت مگر اینکه دست‌های پشت پرده‌ای برای حمایت از یک هنرمند برای بالا بردن قیمت آثار از پیش خریداری شده از وی وجود داشته باشد که البته ناگزیر است و ربطی به حراج ندارد

توجه به این نکته که اثر علی شیرازی و یک اثر از هنرمندی جوان به فروش نرسید خود قابل توجه است. در تمام حراج‌های دنیا از هنرمندان بسیار نامداری کار فروش نمی‌رود ولی این روند در حراج تهران معمولا نقض می‌شود و اعلام فروش همه آثار ولو با قیمت پایه نشان می‌دهد که معمولا مجموعه‌دارانی هستند که به هیچ عنوان اجازه نمی‌دهند که آثار در مجموعه خود با این پروسه که «فلان هنرمند در حراج کارش فروش نرفت»، مواجه شود. حال از اینکه چرا باید کار شیرازی که همیشه و همه وقت آثارش فروش می‌رود این‌بار به فروش نرسید می‌گذریم که این احتمال وجود دارد حواشی پیش آمده در مورد این هنرمند در فضای مجازی و درگیری وی با یک رسانه اینترنتی باعث فرو نرفتن اثرش شده باشد.

تئاتر

نشست پرحاشیه جشنواره تئاتر فجر برگزار شد

فرهاد مهندس‌پور: نباید می‌آمدم

نشست رسانه‌ای سی‌وششمین جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر با اعتراف تلخ فرهاد مهندس‌پور همراه شد. این مدرس دانشگاه در اظهارات خود به این نکته اشاره کرد که «بعضی افراد در خانواده تئاتر زیراب یکدیگر را می‌زنند و این جریان نه تنها او که مدیرکل هنرهای نمایشی را نیز به ستوه آورده است.» دبیر جشنواره تئاتر فجر همچنین در این نشست گفت: «خیلی زود فهمیدم که پذیرش این سمت اشتباه بود و نباید می‌آمدم.»

نشست رسانه‌ای سی‌وششمین جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر روز گذشته ۲۳ دی‌ماه در حالی برگزار شد که طبق انتظار بیشتر زمان جلسه پرسش و پاسخ خبرنگاران و دبیر جشنواره به حواشی حاصل از طراحی پوستر این دوره گذشت. گرچه فرهاد مهندس‌پور دبیر این رویداد به همراه اصغر دشتی، قائم‌مقام و آروند دشتاری دبیر بخش بین‌الملل در نشست حضور یافته بود ولی حجم انتقادها از سیامک فیلی‌زاده –طراح پوستر– موجب شد مهندس‌پور هم در این باره توضیح دهد. فیلی‌زاده درباره دلایل طراحی پوستر جشنواره با استفاده از ایموجی‌های فضای مجازی و پیام‌رسان‌های موبایلی گفت: «در ستاد جشنواره تئاتر فجر جلساتی حرفه‌ای برگزار کردیم و به این ایده اجرایی رسیدیم. این طراحی جزو نگاه و تجربه من است و یکی از شروطم این بود که طرح پوستر باید ساده باشد. شعار جشنواره «جشن گفت‌وگوی تئاتر» است و بر اساس حال امروز جامعه ما که گفت‌وگوها در فضای مجازی شکل می‌گیرد، پوستر جشنواره تئاتر فجر را طراحی کردم.»

او با بیان اینکه قصد داشته پوستر را طوری طراحی کند که جشنواره حس بصری به مخاطب ارایه دهد و از حرکت به سوی تایپوگرافی فاصله بگیرد، افزود: «طراحی پوستر یک جشنواره با یک تئاتر متفاوت است.» بعد از این اظهارات نقدهای متعددی به پوستر جشنواره سی‌وششم تئاتر فجر وارد شد و خبرنگاران تاکید کردند به هیچ‌وجه از توضیحات ارایه شده قانع نشده‌اند. دبیر سی‌وششمین جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر نیز در پاسخ به پرسش خبرنگار اعتماد درباره عدول از بعضی معیارهای فراخوان منتشر شده گفت: «یکی از اصلی‌ترین هدف‌ها در برپایی این دوره جشنواره تئاتر فجر حضور گروه‌ها با بیشترین تنوع بود.» مهندس‌پور تاکید کرد انتظارش از خودش بیشتر بوده ولی وجود بعضی مسائل موجب شده تا ایده‌های ابتدایی‌اش را کنار بگذارد. او بیان کرد: «در هشت، نه ماه گذشته تلاش کردم عاقل باشم چون به نظرم تصور اینکه می‌توانم کاری در این جا انجام دهم ساده‌لوحانه بود، آن هم به دلیل فشارهای زیادی است که وجود دارد. ما در برگزاری جشنواره از فراخوان عدول کردیم و البته تنها جایی که عادلانه عدول کردم این بود که بخش ایران به دو قسمت تقسیم شود و فکر می‌کردم تغییر در آن چیزی که خودم پیش از این نوشته بودم بهتر است. ضمن اینکه با توجه به فشارهای زیادی که وجود داشته تغییرات می‌توانست خیلی بیشتر باشد به طوری که مهار از دست‌مان خارج شود و این شرایط برای من که سال‌ها از بدنه اجرایی تئاتر دور بودم متفاوت‌تر بود و خیلی زود متوجه شدم که نباید می‌آمدم.»

دبیر تئاتر فجر درباره گستردگی جدول جشنواره تئاتر فجر و حجم زیاد آثار هم اینطور توضیح داد: «بزرگ و مهم نگه داشتن جشنواره تئاتر فجر از این جهت اهمیت دارد که این رویداد می‌تواند به یک قطب فرهنگی در منطقه تبدیل شود. البته با وجود اینکه حدود ۲۰۰ اجرا در جشنواره هستند، عده زیادی هنوز از نبود آثار خودشان گله دارند.»

کنار گذاشتن بخش مسابقه و اصولا حذف نگاه رقابتی یکی دیگر از موارد مطرح شده در این نشست بود که مهندس‌پور در این باره اظهار کرد: «نظر من این است که مسابقه برای تئاتر کاری احمقانه است چون آن را دون شأن تئاتر ایران و جشنواره بزرگی مثل تئاتر فجر می‌دانم. در این باره فقط محمد رضایی‌راد، جلال تهرانی و حسن معجونی بودند که به صراحت گفتند فقط اجرا در جشنواره برای‌شان کافی است؛ در صورتی که امتیاز حضور در بخش مسابقه را داشتند. اما ای کاش می‌دانستید چه تعداد تماس برای حضور در بخش مسابقه دریافت کردیم.»

دبیر جشنواره تئاتر فجر در این باره توضیح داد: «متاسفانه گویا عده‌ای همچنان بر این باورند که داشتن اعتبار در تئاتر ایران با گرفتن تندیس به وجود می‌آید و اجرای عمومی و ملاقات با تماشاگر آنها را ارضا نمی‌کند. حتی بعضی می‌گفتند می‌خواهیم به خارج از ایران مهاجرت کنیم و تندیس و جایزه جشنواره تئاتر فجر امکاناتی را برای‌مان فراهم می‌کند، در حالی که ابدا چنین نیست.» دبیر این دوره پس از طرح پرسشی درباره کیفیت آثار تاکید کرد «تلاش کرده است درباره کیفیت آثار متّه به خشخاش نگذارد و به حضور جوان‌ترین‌ها و مسن‌ترین‌ها توجه کرده است نه اینکه چه اثری ارایه می‌کنند.» او ادامه داد: «من در نظر داشتم یک بخش عامه‌پسند در جشنواره امسال بگنجانم اما همین واژه عامه‌پسند برای خیلی‌ها برخورنده بود.» او در ادامه به برخی فشارهایی که وجود داشته اشاره کرد: «آنچه در این دور از جشنواره بر آن تاکید داشتم این بود که گفت‌وگو میان اهالی تئاتر صورت گیرد. بر همین مبنا باید از خیلی تصمیمات خود صرف‌نظر می‌کردم چرا که نمی‌خواستم به تئاتری‌ها پشت کنم. این در حالی است که در این مدت دیده‌ام که چه وضعیتی وجود دارد.» مهندس‌پور با اشاره به اینکه در گذشته خیلی مهدی شفیعی (مدیرکل هنرهای نمایشی) را نمی‌شناخته اما در این مدت دیدارهای زیادی با او داشته است، افزود: «متاسفانه تئاتری‌ها زیراب یکدیگر را پیش مدیرکل می‌زنند و او از تمام این چیزها خسته است و می‌گوید به چه کسی می‌تواند اعتماد کند. حتی با اینکه می‌داند حضور در این جشنواره برای من هیچ نفعی ندارد اما با این حال گاهی در صورتش می‌بینم که به من هم اعتماد ندارد و این ناشی از همین فشارهایی است که به او وارد می‌شود، من این را به‌طور انسانی درک می‌کنم.»

نکته قابل توجه دیگر مطرح شده در نشست رسانه‌ای دبیر جشنواره تئاتر فجر این بود که بخشی از بودجه برگزاری این دوره «فقط هفت روز پیش» به دست دبیر رسیده و او بسیاری از کارها را بدون اینکه اعتباری داشته باشد، پیش برده است. در این نشست همچنین اعلام شد که فراخوان جشنواره سی‌وهفتم نیز نوشته شده است. براساس اعلام دبیر جشنواره، این فراخوان در مواردی دچار تغییرات زیاد شده که البته اجرایی شدن آنها در حاله‌ای از ابهام قرار دارد.

گپ

سهراب کاشف، رهبر ارکستر صداوسیما، درباره اجرایش در جشنواره می‌گوید:

احساس مسوولیت می‌کنم

نیوشا مزیدآبادی

سهراب کاشف، رهبر ارکستر صدا و سیما قرار است ۲۶ دی ماه در تالار رودکی روی صحنه برود. این رهبر ایرانی پیش از این نیز به عنوان مهمان دو ارکستر موسیقی ملی ایران و سمفونیک را رهبری کرده بود. سهراب کاشف به عنوان یکی از ۱۰ رهبر ارکستر برتر جهان در مسابقات بین‌المللی بزانسن در سال ۲۰۱۳ انتخاب شد. او در حال حاضر عضو هیات علمی دانشگاه تهران است و در عرصه رهبری ارکستر همچنان با ارکسترهای متعددی همکاری می‌کند. با او درباره اجرایش در جشنواره موسیقی فجر گپ کوتاهی زده‌ایم که در ادامه می‌خوانید.

در اجرای‌تان با ارکستر صدا و سیما در سی‌وسومین جشنواره موسیقی فجر قرار است چه رپرتواری را اجرا کنید؟

در کنسرت پیش رو آثار ارزشمندی از آهنگسازان نامی ایران چون زنده‌یادان مرتضی حنانه، حشمت سنجری و روح‌الله خالقی را در کنار قطعاتی از آهنگسازان بزرگ جهان چون لودویگ فون بتهوون، ژان سیبلیوس و پیتر ایلیچ چایکوفسکی اجرا خواهد شد که بیشتر قطعات از آثار آهنگسازان ایرانی انتخاب شده‌اند.

دلایل شما برای انتخاب این رپرتوار و اجرای آن در جشنواره چه بوده است؟

جشنواره فجر معتبرترین جشنواره موسیقی ایران است که خوشبختانه در بخش بین‌الملل نیز بسیار فعال است. طبیعتا انتخاب قطعات جاودانه‌ای از آهنگسازان ایرانی دلیل ساده و روشنی دارد. ارکستر ایرانی، رهبر ارکستر ایرانی، جشنواره ایرانی، مخاطب ایرانی و اهمیت فرهنگ ایرانی برای مجموعه نامبرده لحاظ شده است. در رابطه با انتخاب قطعات کلاسیک باید بگویم هر ارکستر سمفونیکی در هر جای دنیا به رپرتوار استاندارد سمفونیک نیاز دارد. ارکستر سمفونیک رادیو و تلویزیون در سایر کشورها نیز در کنار ضبط‌های خود زمان قابل توجهی را به رپرتوار استاندارد کلاسیک اختصاص می‌دهند. ارکستر سمفونیک سازمان صدا و سیما هم که مجموعه‌ای از تجربه بالای پیشکسوتان گرانقدر در کنار توانایی بالای جوانان مستعد این مرز و بوم است از این قاعده مستثنی نیست. توانایی بالای نوازندگان ارکستر و ایمانی که به جرات و پشتکار این هنرمندان دارم مرا بر آن داشت تا قطعاتی پیچیده را از رپرتوار استانداردی که در سراسر دنیا نیز اجرا می‌شود در برنامه‌ریزی برای اجرای پیش رو در نظر بگیریم.

یکی دیگر از عوامل جانبی موثر بر انتخاب این رپرتوار پس از ماهیت جشنواره، سالن اجرا است. من بارها در سالن رودکی که از آکوستیک فوق‌العاده‌ای برخوردار است، تمرین داشته‌ام و همیشه دلم می‌خواست که اجرایی را با ارکستری قدرتمند در این سالن ارزشمند تقدیم مخاطبان کنم. فکر می‌کنم مجموعه قطعات انتخاب شده در فضای آکوستیکی سالن رودکی تجربه زیبایی را برای‌مان رقم خواهد زد و بی‌صبرانه منتظر روز اجرا هستم.

شما پیش از این ارکستر موسیقی ملی ایران را هم به عنوان رهبر میهمان رهبری کرده‌اید. سطح نوازندگی نوازندگان ارکستر صداوسیما را در قیاس با نوازندگانی که آن زمان در ارکستر ملی حضور داشتند چطور ارزیابی می‌کنید؟

پاسخ به این سوال به سه دلیل بسیار دشوار است. اولا هر دو ارکستر نوازندگان بسیار خوبی دارند. دوم اینکه در این دو ارکستر و البته سایر ارکسترها در ایران نوازندگان همه در یک سطح نیستند و سوم آنکه ارکسترها تعدادی نوازندگان مشترک دارند که این مجموعه پاسخ دقیق به این سوال را ناممکن می‌کند.

با توجه به اینکه امسال ارکسترهای متعددی در جشنواره موسیقی فجر حضور دارند، آیا نفس حضور شما به همراه ارکستر صداوسیما در مواجهه با دیگر ارکسترها باعث می‌شود که احساس رقابت کنید؟

بیشتر احساس مسوولیت می‌کنم؛ در قبال صدا و سیما، نوازندگان ارکستر، جشنواره فجر و آهنگسازانی که آثارشان را اجرا می‌کنم. اما بیشتر از همه در قبال مخاطبان احساس مسوولیت می‌کنم. من پیش از دانشگاه در دوران نوجوانی و جوانی جوایز متعددی در مسابقات مختلف در زمینه ریاضی و فیزیک به دست آوردم. نیز در دوران دانشجویی جوایز و افتخاراتی را در رشته موسیقی و در زمینه آهنگسازی در ایران کسب کردم. بعدها در سال‌هایی که در خارج از ایران مشغول تحصیل بودم در بالاترین سطوح جهانی تجربه موفقیت‌آمیز رقابت در مسابقات بین‌المللی رهبری ارکستر را در کشورهای مختلفی چون اتریش، اسپانیا و فرانسه داشته‌ام و در چنین سطحی از صحنه‌های رقابتی موفق به کسب جوایز و افتخاراتی برای کشورم شدم. همزمان از سنین نسبتا پایین به عنوان داور شاهد رقابت موسیقیدانان دیگر نیز بوده‌ام. بنابراین به عنوان کسی با شما صحبت می‌کنم که با جذابیت‌های مسابقات زندگی کرده و زوایای مختلف «رقابت» را به خوبی می‌شناسم. اما جالب است زمانی که در اوج فعالیت‌های خود تصمیم گرفتم به قصد خدمت به کشور عزیزمان ایران بازگردم بیشتر از شیرینی موفقیت‌های گذشته، سنگینی بار مسوولیت پیش رو را احساس می‌کردم. حالا به عنوان رهبر ارکستر سمفونیک سازمان صداوسیما باید بگویم که احساس مسوولیت امروز ریشه در سال‌های دورتر دارد. زمانی که کودک بودم با آثاری که توسط ارکستر سازمان صدا و سیما اجرا و ضبط شده بود، زندگی کردم. صدای ساز پیشکسوتانی که از آن زمان تا به امروز در ارکستر حضور داشته و دارند را همواره در گوش خود دارم و در همان جهان کودکی‌ام، این ارکستر را در ذهن بارها و بارها رهبری کردم. امروز که به ایران بازگشته‌ام افتخار همکاری با همان هنرمندان عزیزی را دارم که سال‌های سال برای این ارکستر زحمت کشیده‌اند و این موضوع احساس مسوولیت بزرگی را برایم به همراه دارد. کوتاه سخن آنکه در اجرای پیش رو با ارکستری پر افتخار در معتبرترین جشنواره موسیقی میهن‌ام، قطعاتی از هنرمندان گرانقدر این مرز و بوم را در کنار آثار ارزشمند آهنگسازان بزرگ جهان تفسیر و اجرا خواهم کرد که از این بابت احساس مسوولیت و غرور می‌کنم. به علاوه احساس مسوولیت هنری و احترام در قبال مخاطبان برایم بسیار شیرین است و شادی و اشتیاقی را به همراه دارد که با جذابیت‌های موضوع رقابت که سال‌ها پیش با موفقیت از آن گذشتم قابل مقایسه نیست.

ادامه از صفحه اول

چه کسانی «روزنامه اعتماد» می‌خوانند؟!

امروز برخی از روزنامه‌های روزآمد، همواره و به هر نحوی جمعیت مخاطبان روزنامه‌خوان حرفه‌ای خویش را در کنار خویش حفظ می‌کنند اما مشکل اصلی، به کاهش روزافزون گرایش عمومی مردم و به‌ویژه زنان و جوانان (به‌طور مثال دانشجویان که لزوما باید جزو دسته خوانندگان حرفه‌ای روزنامه‌های تخصصی باشند)، مربوط می‌شود! کسانی که امر اصلاح سیاسی و اجتماعی جامعه و دولت تنها با دانش‌افزایی و مهارت‌یابی ایشان در تحلیل دقیق و اقدام موثر و عملی ایشان، امکان وقوع می‌یابد. در باب گفته‌های مذکور، سوالات بسیاری را می‌توان با رجوع به رویکردهای گوناگون بررسی و تحلیل کرد اما حقیقت امر را باید در جایگاهی دیگر جست‌وجو کرد! در واقع در شرایط کنونی که روزنامه‌های حرفه‌ای به دلیل فقدان اختیار فعالیت مطلق آزادانه (و نه فقدان قابلیت علمی لازم و توان اجرایی کافی برای انتشار روزنامه) برای اثربخشی جامع بر افکار عمومی جامعه و شهروندان آن، توان کافی را در اختیار ندارند، باید بیش از جست‌وجو برای جذب مخاطب بیشتر، ماهیت و کارویژه روزنامه‌های حرفه‌ای و مدرن خویش را تغییری بنیادین داده که این، ابتدا نیازمند حمایت سیاسی و مالی صادقانه و فعالانه نهاد حاکمیت و بخش دولت از صدای پویای رسانه‌های اثرگذار جامعه مدنی، حمایت ویژه جامعه مدنی و دانشگاهی از طریق ظرفیت‌سازی اجتماعی تدریجی و نهادینه‌سازی فرهنگی تعامل مشارکتی شهروندان جهت تلاش عمومی برای تغییر رویه‌ها و سازوکارهای سنتی خواهد بود و آنگاه پذیرش نقش جدید رسانه‌های مکتوب توسط سه ضلع دولت، مردم و رسانه‌ها قابل دستیابی خواهد بود. از جمله رویکردهای نوینی که (مورد بازتعریف مفهومی و بازتولید ساختاری و فرآیندی قرار گرفته است) و می‌تواند به عنوان کارویژه رسانه‌ها در عصر تسلط شبکه‌های اجتماعی مورد استفاده گیرد، در گزاره‌های ذیل قابل بیان خواهد بود:

۱-روزنامه، در اصل گفتمان‌ساز و منبع و مرجع تولید فکر است نه صرفا ابزار انتقال پیام!

امروز روزنامه‌ها باید از سطح اطلاع‌رسانی و بیان تحلیل خرد و کلان فراتر رفته و به گفتمان‌سازی و راهبری جریانات فکری نواندیشانه بپردازند! در این نگاه، روزنامه دیگر ابزار نیست بلکه خود سازنده و خالق و مرجع فکری است. در این جایگاه (روزنامه‌های فکری مرجع)، شهروندان به جای خوانندگی روزمره به «رجوع روشنفکرانه و محوری به روزنامه» روی می‌آورند. در رویکرد مدرن، روزنامه‌ای جهانی مانند وال استریت ژورنال یا نشریه بسیار معتبری همچون تایم، بی‌اغراق به عنوان مرجع تولید افکار نوین جهانی در حوزه‌های گوناگون، امروزه گفتمان‌ساز شده‌اند و برخی از ذی‌نفوذان جهان، سیاست‌ها و برنامه‌های خود را از لابه‌لای صفحات این رسانه‌های مکتوب انتخاب کرده، برمی‌گزینند و اجرا می‌کنند.

۲-روزنامه مدرن، همان حوزه عمومی مردم و روشنفکران است! (چه در فضای مجازی یا در اوراق کاغذی)

گزاره‌ای وجود دارد که تاکید می‌کند حقایق در قلب مردم و دموکراسی و... روزانه بر زبان آنها جاری می‌شود. این یک حقیقت است که آغاز هر تحولی از بطن جامعه صورت می‌گیرد و استراتژی از بالا به پایین کمتر نتیجه می‌دهد. این گونه است که نه یک سیاستمدار درستکار به تنهایی در «قدرت» کاری از پیش نمی‌برد و نه انسان‌های منتقد و آگاه نیز جداگانه هیچ توان و اراده‌ای برای ایجاد تغییر در اختیار نخواهند داشت! درست اینجاست که روزنامه‌های حرفه‌ای می‌توانند به مثابه پلی واحد میان شهروندان، روشنفکران و سیاستمداران عمل کرده و خواست مشترک یکدیگر را (نه در ذهن بلکه در واقعیت مکتوب که اکنون به فضای مجازی انتقال یافته) تحقق بخشند. این همان چیزی است که جامعه‌شناس شهیر «یورگن هابرماس» نیز بر آن تاکید دارد. بنابراین «روزنامه مدرن» باید در جایگاهی بایستد که هم «تولید فکر» کند و هم با ساخت حوزه عمومی (به صورت مکتوب و مجازی)، همه شهروندان و... را در صفحات کاغذی و مجازی روزنامه گرد هم آورده و به هم اندیشی انتقادی، چاره‌اندیشی راهبردی و نهایتا عملگرایی نوآورانه و نتیجه‌بخش تشویق کند!

۳-روزنامه مدرن، مرجع تخصصی و میراث پایدار و مستند تکامل و تحول افکار، اخبار و اعمال یک ملت در طول تاریخ است.

روزنامه‌های مدرن غیر از خبررسانی و تحلیل مسائل گوناگون، کارکردهای دیگری هم به خوبی دارند که لازم است بر آن بیشتر تاکید شود. لذا به صورت کوتاه می‌توان به دو گزاره ذیل صرفا جهت نمونه اشاره کرد.

۱. مستندسازی سیستماتیک تاریخ اخبار دولت و مردم و نگاهداشت آن به عنوان «میراث جاودانه تکامل همه‌جانبه» کشور

۲. تخصصی‌گرایی در حوزه‌های گسترده موجود و نمایش نوآوری‌ها، چالش‌ها و... برای هر دسته از مخاطبان به صورت روزانه و روزآمد

۴-روزنامه‌ها، «حوزه عمومی مجازی». تجربه اروپایی

ایالات متحده و شمال اروپا را می‌توان به عنوان مرکزیت علمی و زیرساخت اصلی تکنولوژی‌های مدرن شبکه‌های اجتماعی امروز جهان در نظر گرفت. اما روزنامه‌های مدرن مکتوب در کشورهای توسعه‌یافته (با شاخص انسانی بسیار بالا)، نه تنها مخاطبان‌شان کم تعداد نشده‌اند بلکه گزارش شده که بعد از غلبه و گسترش شبکه‌های اجتماعی، حتی اگر بر تعداد مخاطبان‌شان افزوده نشده باشد (که البته شده)، حداقل کمتر از وضع قبلی آن نشده است! حال چرا این گونه است؟ علت آنجاست که روزنامه‌ها در این کشورها، سال‌ها از شبکه‌های اجتماعی (از منظر جامعیت، اعتبار و روزآمدی) جلوترند. در واقع آنها منبع تغذیه شبکه‌های مجازی هستند و در یک کلام، آنها به واقع حوزه عمومی مردم اسکاندیناوی هستند. حتی اکنون در هلند، سوییس و دانمارک نیز فقط شکل دریافت روزنامه‌ها توسط شهروندان تغییر یافته و آنها روزانه فعالیت مستمر و اثربخش خود را در حوزه عمومی با به اشتراک‌گذاری همان روزنامه‌ها و نشریات معتبر مکتوب در شبکه‌های مجازی زنده نگه می‌دارند.

۵-روزنامه و راهکارهایی برای رقابت با شبکه اجتماعی!

همان گونه که در بالا به تجربه جوامع توسعه یافته اشاره کردیم، باید رقابتی متوازن، منطقی و متناسب برای استفاده منصفانه و بهره‌ورانه از روزنامه‌های مدرن در دنیای آشفته امروز و شبکه‌های اجتماعی به‌طور همزمان ایجاد کنم. موارد زیر می‌تواند بیشتر از قبل مورد تمرکز روزنامه‌نگاری حرفه‌ای قرار گیرد:

اتخاذ سیاست‌های راهبردی همچون:

۱-ارایه همزمان راهکاردهی در کنار انتقادگرایی

۲-سیاست‌گرایی در کنار علم‌محوری

۳. استاندارد‌سازی فنی (شکلی) و بومی‌سازی کیفی و روزانه محتوایی

۴-چهره‌سازی به جای الگوبرداری تکراری (برای مشارکت بخشی به مشارکت منتقدان خاموش و جلب توجهات مردم به چهره‌ها و سخنان جدی ایشان و نهایتا دعوت آنها به حضور در حوزه عمومی مجازی)

۵-و...

۶-روزنامه اعتماد، شبکه‌های اجتماعی و یک پیشنهاد

اینها گزیده‌ای از راهبردها، الگوها، شاخص‌ها و رویکردهای استاندارد جهانی است که امروزه روزنامه‌ها را در زمانه حاکمیت شبکه‌های مجازی، از اطلاع‌رسانی صرف به تولید فکر، جریان‌سازی، «ساخت حوزه عمومی مجازی» و مهم‌تر از همه، انتقال منابع فکری و گفتمانی روزنامه به فضای مجازی (عمومی) جدید هدایت می‌کند. روزنامه‌های مجازی مدرن به مثابه «حوزه‌های عمومی جدید»، در آن مردم، شهروندان، روشنفکران و سیاستمداران در تعامل مشترک با یکدیگر، تمرین گفت‌وگو، دموکراسی، همفکری و همگرایی تشویق می‌کنند. نقش شبکه‌های اجتماعی نیز (به عنوان ابزار جدید ارایه پیام روزنامه‌ها) سرعت بخشی به روند انتقال گسترده و متنوع اطلاعات در حوزه عمومی مجازی، جذابیت‌سازی بصری، تنوع‌بخشی به انواع مدل‌های ارایه محتوا و سهولت دسترسی و کیفیت بالای محتوای مورد اشتراک است.

در چنین بستری که در آن به واسطه همکاری شبکه‌های اجتماعی (ابزار) و روزنامه‌ها (منبع) و با مشارکت همه آحاد جامعه در فضای مجازی، حوزه عمومی خلاق و فعال شکل می‌گیرد، می‌توان انتظار داشت که جمعیت خوانندگان عادی در میان‌مدت برابر با جمعیت خوانندگان حرفه‌ای شود. امروزه می‌توان چشم‌انداز بالا را در قضاوتی منصفانه و غیرارزشی در سیاستگذاری‌های راهبردی و سیر تکامل، شکلی و محتوایی عملکرد روزنامه اعتماد از ابتدا تا اکنون (مطابق با استانداردهای جهانی و مقایسه تطبیقی آن با شاخص‌های نوین روزنامه‌نگاری حرفه‌ای) مشاهده کرد. در آخر نیز باید عنوان کرد که منظور از تیتر این یادداشت، پیشنهاد نویسنده به همراهی هرچه بیشتر اقشار محترم جامعه با خوانندگان حرفه‌ای روزنامه‌های مدرن و حرفه‌ای، حتی در فضای شبکه‌های مجازی (سایت روزنامه‌های مدرن مانند روزنامه اعتماد و...) به عنوان «حوزه‌های عمومی جدید در فضای شبکه‌های مجازی» است.